

«بحثی درباره کتاب اخبار اصفهان»
«تألیف حافظ ابو نعیم اصفهانی، متوفی به سال ۴۳۰ هجری»

دکتر علوی مقدم

حافظ ابونعیم اصفهانی، از اکابر و اعلام محدثین است، در سال ۳۳۴ یا ۳۳۶ هجری بدنیا آمده و در سال ۴۳۰ هجری فوت شده است. او کسی است که فقه و تصوف را با حدیث توأم ساخته و بنا به گفته شیخ بهایی و میر محمد حسین خاتون آبادی و بعضی دیگر، شیعی مذهب بوده است، این نکته از تألیفات او نیز برمی آید، زیرا نویسنده کتاب «ریحانة الادب» تا شانزده تألیف برای او برشمرده که یکی از آنها «اربعین» است و در حالات حضرت مهدی آل محمد «عجل الله تعالی فرجه» می باشد و دیگری کتاب، «ما نزل من القرآن فی امیر المؤمنین» می باشد.^(۱)*

یکی از تألیفات ارزنده حافظ ابونعیم «کتاب ذکر اخبار اصفهان» است که در سال ۱۹۳۴ میلادی در دو جلد در مطبعة بریل لیدن، چاپ شده و اکنون مورد بحث ماست.

* یعنی: و پیامبر اکرم (ص) بر گروه دیگری که هنوز به آنها ملحق نشده اند. رسول خواهد بود. کلمه آخرین عطف بر امیین است.

مؤلف، در آغاز کتاب نوشته است که برخی از دوستان از من خواستند که رواة حدیث و فقهاء و قضاة پیشین (= قبل از سال فوت مؤلف) شهر اصفهان و نیز آغاز پیدایش و بناء شهر مزبور و ویژگیهای مردم آن دیار را برای ما برشمارد، حافظ ابو نعیم هم خواسته دوستان را اجابت می نماید.

مؤلف، در ابتدا، روایتی را با سلسله سند نقل می کند که چون سوره جمعه بر پیامبر اکرم (ص) نازل شد و بر اصحاب قرائت کرد، بدین بخش از آیه «وَ آخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.» که رسید، از آن بزرگوار پرسیدند مَنْ هَؤُلَاءِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟! پیامبر اکرم دست مبارک را بر سر سلمان فارسی گذاشت و گفت:

«لَوْ كَانَ الْإِيمَانُ عِنْدَ الثَّرِيَاءِ لَنَأَلَتْهُ رِجَالٌ مِنْ هَؤُلَاءِ» و به روایتی: «لِنَأَلَتْهُ هَذَا وَ اصْحَابَهُ»

روایت دیگری در همین زمینه از حافظ ابو نعیم، نقل شده^(۳) که پیامبر اکرم (ص) چون آیه:

«... وَ إِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ...»* را تلاوت فرمودند، این حدیث را خواندند. (سوره محمد / ۳۸)

قرآن مجید، در ذیل این آیه هم به مسلمانان صدر اسلام هشدار می دهد و می گوید: اگر شما به اهمیت موفقیت خود پی نبرید و این رسالت عظیم را نادیده بگیرید، خداوند گروه دیگری را برمی انگیزد و این رسالت عظیم را بر دوش آنها می گذارد، قومی که در ایثار و فداکاری به مراتب از شما برترند.

پس از نزول این آیه، جمعی از اصحاب رسول الله (ص) گفتند:

«مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ ذَكَرَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ؟»

این گروهی که خداوند در این آیه به آنها اشاره کرده، کیانند؟!

پیامبر اکرم (ص) دست بر پای سلمان و یا شانه او زد و فرمود:

«هَذَا وَ قَوْمَهُ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ كَانَ الْإِيمَانُ مَنْوِطًا بِالثَّرِيَاءِ لَتَنَاوَلَهُ رِجَالٌ مِنْ فَارِسٍ.»

* - یعنی: و اگر سرپیچی کنید. خداوند گروه دیگری را به جای شما می آورد که مانند شما نخواهند بود...

منظورم، این مرد و قوم اوست. سوگند به آن کس که جانم به دست اوست، اگر ایمان، به ستاره ثریا بسته باشد، گروهی از مردان فارس، آن را به چنگ می آورند. (۴)

حدیث مزبور در صفحات دیگر کتاب، به طرق دیگر نیز ثبت شده است همچون:

«لَوْ كَانَ الْعِلْمُ مُعَلَّقًا بِالْثُرَيَّا لَتَنَاوَلَهُ نَاسٌ مِنْ أَهْلِ فَارَسٍ» (۵)

و «فَلَوْ كَانَ الْإِيمَانُ مُعَلَّقًا بِالْثُرَيَّا لَأَتَنَّهُ الْعَرَبُ لِنَالَتِهِ الْعَجْمُ» (۶)

حافظ ابونعیم، از شگفتی های اصفهان در کتاب مزبور، سخن گفته و مساحت شهر اصفهان را ۱۲۰ فرسخ در ۱۲۰ فرسخ دانسته و آن شهر را از طرفی به همدان و نهاوند و از سویی به کرمان و از جهتی به ری و قومس و از جهت دیگر به فارس و خوزستان متصل برای آن شهر پنج هزار قریه و هفت شهر، ذکر کرده است و نام آنها بدین شرح بازگفته است:

مدینه کهنه - مدینه جَار - مدینه جَبِي - مدینه قُهاب - مدینه مهربن - مدینه دررام - مدینه مارویه.

از این هفت شهر، چهار شهر آن، پیش از اسلام، خراب شده و فقط سه شهر: جَبِي، مهربن، قُهاب، در بعد از اسلام به جا مانده است.

بناء شهر جَبِي، در زمان اسکندر رومی بوده و چون به دست جَبِي بن زارده اصفهانی، درست شده لذا شهر به نام او نامیده شده است. (۷)

مؤلف، نوشته است که شهر اصفهان در سال بیستم و یا بیست و یکم هجری، فتح شده و مردم آن دیار به اسلام گرویده اند.*

و چون خبر فتح اصفهان به خلیفه عمر رسید، مردم را جمع کرد و برای آنان خطبه خواند و خدا را سپاس گفت و به مردم اطلاع داد که ما به فتح و پیروزی نایل شده ایم که تاکنون بی نظیر بوده است. حافظ ابونعیم، فصلی را به ویژگی های اصفهان و مردم آن سامان و فوایدی که در زاینده رود هست، اختصاص داده و نوشته است که رودخانه اصفهان (زررود) از شگفت ترین رودخانه هاست، زیرا رودخانه های بزرگ به دریا

* - كان فتحاً آخر سنة عشرين و قبيل إحدى و عشرين من الهجرة (۸)

می‌ریزد ولی مصب رودخانه مزبور، چنین نیست و از آب رودخانه بنحو کامل استفاده می‌شود و آب رودخانه، هدر نمی‌رود و تمام روستاهای مسیر خود را مشروب می‌سازد.^(۹)

حافظ ابونعیم، از شگفتی‌های روستاهای مسیر رودخانه همچون: روستای رُویدشت قریه هر اسکان مطالبی در کتاب مزبور نوشته است.^(۱۰)

مؤلف در کتاب مزبور نوشته است: فیروزبن یزدجرد به یکی از شاهان روم نوشت و از او خواست که از حکماء بزرگ و پزشکان حاذق کشور خود یکی را برایش بفرستد، آن دانشمند که بر فیروز وارد شد، فیروز به او گفت: ما از تو می‌خواهیم که از شهرهای دیار ما، شهری را انتخاب کنی که همه چیز آن معتدل باشد و آب و هوای آن در نهایت اعتدال باشد تا به پایتختی برگزینیم و بدانجا رحل اقامت بیفکنیم. او در آغاز، کار را بس دشوار دانست و گفت:

«أَيُّهَا الْمَلِكُ وَكَيْفَ أُذْرِكُ ذَلِكَ»

شاه بدو گفت باید بررسی کنی و نتیجه را به من گزارش دهی.

«فانترب الرومی طائفاً فی بُلْدانِ مملکتِه و وقع اختیارِه علی اَصْبَهان»

دانشمند رومی در آن جا، اقامت گزید و بدو نوشت که من در دیار تو تفحص کردم و گشتم و بررسی کردم.

«فانتهیْتُ الی بَلَدِ لِأَشْبُوْبٍ شِیْئاً مِنْ اَرْکانِه فَسَادٌ»^(۱۱)

وقتی هم که کارکشورداری به قبادبن فیروز رسید و استقرار یافت «تَقَدَّم الی الرومی اَنْ یختارَ لَدُ بَلَداً مُعْتَدِلَ الهوائِ، فی الازمنة الاربعة.»

قباد نیز در این اندیشه بود که در سرزمینی باشد که همه چیز آن معتدل و زندگی در آن آسان باشد، گرما و سرما و رطوبت و یبوست آن، ایجاد زحمت نکند،

مؤلف از قول حکیم رومی نوشته است: «وَجَدْتُ اَکْثَرُ هَذِهِ الْاَوْصافِ ... فی ایران شهر و هُوَ اَصْبَهان.»^(۱۲)

نویسنده کتاب آب رودخانه «زَرِنُود» را سودمند و سبک می‌داند و متذکر شده که موفق خلیفه عباسی مادام که در اصفهان بود و از آب روخانه «زرنود» می‌نوشید، سالم بود و

چون از حکمرانی آنجا معزول شد و به بغداد رفت و به آب روخانه «زرنود» دسترسی نداشت، بیمار شد و سپس مرد. (۱۳)

نویسنده کتاب از قول پزشک رومی، نقل کرده که میوه‌های هفت سرزمین مطبوع است، گوارا و یکی از آن نواحی، سرزمین اصفهان است. نویسنده کتاب در مورد مردم اصفهان گفته است: وَجَدْنَا أَعْقَلَ أَهْلِ مَمْلَكَةِ اَصْبَهَانَ. (۱۴)

حافظ ابونعیم به نقل از چندراوی نوشته است: «ایوب بن زیاد اصفهانی بر مأمون وارد شد، مأمون بدو گفت: برایم از اصفهان سخن بگو:» «صَفَّ لِي اَصْبَهَانَ وَأَوْجِزُ...» فقال يا امير المؤمنين: هواؤها طيِّبٌ و ماؤها عَذْبٌ و حشيشها الزعفران و جبالها العسل» (۱۵)

حافظ ابونعیم نوشته است: از سعید بن المسيّب شنیدم که می‌گفت:

«لَوْ تَمَنَيْتُ أَنْ أَكُونَ مِنْ أَهْلِ بَلَدٍ لَتَمَنَيْتُ أَنْ أَكُونَ مِنْ أَهْلِ اَصْبَهَانَ» (۱۶)

نویسنده کتاب از امامان معصوم علیهم اسلام و صحابه و بزرگانی که به اصفهان آمده، نام برده و نوشته است:

«فَمِنْهُمْ رِيحَانَةُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ» (۱۷)

از نخستین ایرانی مسلمان (= سلمان فارسی) و چند تن دیگر که به اصفهان آمده‌اند، اسم برده است.

نویسنده کتاب، از سلمان فارسی، سخن گفته و او را از انسانهای معمر دانسته و روایت پیامبر (ص) را گفته است:

«السَّبَّاقُ اَرْبَعَةٌ: اَنَا سَابِقُ الْعَرَبِ وَ صَهَيْبُ سَابِقُ الرُّومِ وَ سَلْمَانُ سَابِقُ الْفُرْسِ وَ بِلَالُ سَابِقُ الْحَبَشِ» نقل کرده است.

نویسنده در باب اهمیت سلمان و ارزش والای مقام انسانی وی، حدیث پیامبر را درباره سلمان، نقل کرده است:

«إِنَّ الْجَنَّةَ تَشْتَاقُ إِلَيَّ اَرْبَعَةً: عَلِيٌّ وَ سَلْمَانٌ وَ عَمَّارٌ وَ الْمَقْدَادُ» (۱۸)

حافظ ابونعیم در کتاب اخبار اصفهان، بسیاری از صحابه و جهادگران اولیه و شهدای نخستین را که به اصفهان آمده و در همان جا مدفون شده‌اند، نام برده است. (۱۹)

حافظ ابونعیم، از یک زن اصفهانی که پیش از سلمان مسلمان شده بود، سخن رانده و

روایتی را به نقل از چند تن - از سلمان - چنین روایت کرده است:
 («قال سلمان: لما قدمت المدينة رأيت امرأة اصفهانية كانت قد سلمت قبلي فسألتها
 عن رسول الله (ص) فهي التي دلتني على رسول الله (ص)).»

این حدیث را حافظ ابونعیم به طرق مختلف روایت کرده است:
 حافظ ابونعیم در باب رواة حدیث که اهل اصفهانی بوده اند، ابتدا از روایانی اسم برده
 که نامشان احمد است و موافق نام پیامبر اکرم (ص) خود نیز به این نکته چنین اشاره
 کرده است:

(فَبَدَأَ أَنَا بِذِكْرِ مَنْ أَسْمُهُ أَحْمَدٌ لِمُوَافَقَةِ اسْمِ نَبِيِّنَا «ص»)

در واقع حافظ ابونعیم، از روایانی که نامشان احمد است، فراوان و روایت نقل کرده،
 زیرا در جلد نخست کتاب «اخبار اصفهان» ۲۸۵ تن راوی احمد نام اهل اصفهان،
 روایت نقل کرده است. (۲۲)

حافظ ابونعیم صفحه ۱۷۰ تا صفحه ۲۰۴ جلد یکم کتاب خود را به روایان اصفهانی که
 نامشان ابراهیم است، اختصاص داده و از آنان روایت نقل کرده است. روایان ابراهیم
 نام اصفهانی که از آنان روایت نقل شده حدود یکصد و ده تن می باشند.

کتاب اخبار اصفهان حافظ ابونعیم، گه گاه اطلاعات ذی قیمتی به خوانندگان می دهد و
 آدمی را آگاه و شبهات را برطرف می کند و خواننده می تواند بفهد که دانشمند مورد
 بحث که بوده؟ و در چه سالی فوت شده؟ و در چه زمانی می زیسته؟ و چه اثری از خود
 به یادگار گذاشته است؟ مثلاً در جلد یکم صفحه ۲۰۴ نوشته است: اسماعیل بن
 عبدالرحمن، معروف به سُدّی، صاحب تفسیر بوده و پدرش عبدالرحمن مکنّی به: ابا
 خزیمه، از عظماء معروف مردم اصفهان است و در زمان حکمرانی مروان به سال ۱۲۷
 هجری فوت شده است.

حافظ ابونعیم صفحات ۲۰۴ تا ۲۱۴ جلد یکم کتاب خود را به رواة اسماعیل نام اهل

* - یعنی: سلمان گفت: چون به شهر مدینه می آمدم، یک زن اصفهانی را دیدم که پیش از من
 مسلمان شده بود او مرا به رسول الله (ص) هدایت کرد.

اصفهان اختصاص داده و حدود نوزده راوی و دانشمند اسماعیل نام اصفهانی، ذکر کرده است.

حافظ ابونعیم، از روایان و دانشمندان معروفی که نام آنان اسحاق بوده، یاد کرده و صفحات ۲۱۴ تا ۲۲۲ جلد یکم کتاب خود را بدانان اختصاص داده است.

نویسنده کتاب در حرف «باء» از روایه و محدثین اصفهانی که نامشان: بِشْر - بکر بُندار - بهرام - بُحَیْر - بَحر - بیرویه - بدرالامیر بوده، حدیث نقل کرده و صفحات ۲۳۲ تا ۲۳۹ جلد یکم کتاب خود را بدانان اختصاص داده است.

حافظ ابونعیم در «باب الثاء» از محدثین و روایتی که نامشان: ثعلبة بن الربیع ثعلبة بن المطهر - ثابت بن بندار است، حدیث نقل کرده و جالب توجه آن که در صفحه ۲۴۱ جلد یکم، ثابت بن بندار، حدیثی را با چند واسطه از جابر نقل کرده است که:

«كان النبي (ص) إذا صعد المنبر قال سلام عليكم»

در واقع باید گفت که شیوه معمول امروزی، سنت رسول الله (ص) است.

حافظ ابونعیم از روایه اصفهانی که نامشان با حرف «جیم» آغاز می شود، حدود ۴۰ تن را اسم برده و صفحات ۲۴۱ تا ۲۵۴ جلد کتاب را بدانان اختصاص داده و در این باب از آنانی که نامشان: جَعْفَر - جُبَیْر - جَریر - چسربوده، اسم برده است.

حافظ ابونعیم در باب «حاء» از تعداد بی شماری راوی که نام آنان: حَسَن - حسین، حَفْص - حکم - حکیم - حَمَّاد - حمزه - حمید - حیَّان می باشد ذکر کرده و صفحات ۳۰۱-۳۵۴ جلد یکم را بدانان اختصاص داده و اینان کسانی هستند که یا اصفهانی الاصل بوده و یا به اصفهان وارد شده و در آنجا سکونت گزیده اند.

خلاصه آن که جلد یکم کتاب از الف تا حرف عین است و در این مجلد تقریباً از ۸۵۰ راوی و محدث اصفهانی اسم برده و از آنان، حدیث روایت کرده است.

جلد دوم کتاب مزبور ۳۹۰ صفحه است و با روایتی که نامشان «علی» بوده آغاز شده و به حرف «ی» ختم شده و در پایان هم بخشی را به نام کسانی که

«مَنْ لَمْ يَسْمُ وَلَمْ يَعْرِفْ لَهُ كُنْيَةً وَاسْمًا»

اختصاص داده و مجموعاً در این مجلد هم از یک هزار و یکصد و پنجاه تن راوی و

مُحَدَّث بحث کرده است.

یادداشتها:

۱- میرزا محمد علی مدرس، **ریحانة الادب**، تبریز، چاپخانه شفق، چاپ دوم

ج ۲۸۵/۷

۲- چون پیامبر اکرم «ص» تنها بر این قوم عرب اُمّی، مبعوث نشده بود و دعوتش جهانی بود و همه جهانیان را در بر می گرفت، لذا قرآن مجید گفته است:

«وَ آخَرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ ...» یعنی گروه دیگری که پس از یاران پیامبر خواهند آمد، مشمول دعوت رسول الله «ص» خواهند بود.

پیامبر اکرم، پس از آنکه این آیه را تلاوت فرمودند، گروهی پرسیدند: اینها کیانند؟! رسول اکرم، دست خود را بر شانه سلمان گذارد و فرمود:

«لَوْ كَانَ الْإِيمَانُ فِي الثَّرِيَا لَنَأْتَتْهُ رِجَالٌ مِنْ هَؤُلَاءِ»

یعنی اگر ایمان در ثریا باشد، مردانی از این گروه «ایرانیان» به آن دست می یابند.

حدیث را، شیخ طبرسی در **تفسیر مجمع البیان** و قرطبی در **تفسیرش** و سیوطی در **تفسیر «الدر المنثور»** و زمخشری در **تفسیر کشاف** و مراغی در «**تفسیر المراغی**» نوشته اند. برای آگاهی بیشتر به مآخذ زیر مراجعه شود:

الف- ابوالقاسم جارالله محمود بن عمر زمخشری، **الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل**، بیروت - لبنان، ج ۴ ص ۱۰۲ نوشته زمخشری چنین است:

«لَمَّا نَزَلَتْ قِيلَ مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى سَلْمَانَ ثُمَّ قَالَ: «لَوْ كَانَ الْإِيمَانُ عِنْدَ الثَّرِيَا لَنَأْتَتْهُ رِجَالٌ مِنْ هَؤُلَاءِ...»

ب- ابوعلی الفضل ابن الحسن الطبرسی، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، چاپ قم - ایران - ج ۵ ص ۲۸۴

ج- ابو عبدالله محمد بن احمد الأنصاری قرطبی، **الجامع لأحكام القرآن**، معروف به: **تفسیر قرطبی**، قاهره ۱۳۸۷ هـ ۱۹۶۷ م ۲۰ جلد در ۱۰ مجلد ج ۱۸ ص ۹۳، قرطبی،

حدیث را بدین طریق ثبت کرده است: «لَوْ كَانَ الْإِيمَانُ عِنْدَ الثُّرَيَّا لَنَاكَةُ رِجَالٍ مِنْ هَؤُلَاءِ»
 د- جلال الدین عباد الرحمن السیوطی، **الدُّرُّ الْمُنْتَوِرُ فِي التَّفْسِيرِ بِالْمَأْثُورِ**، افسس
 قم، ایران، ۶ جلد در ۳ مجلد، الجلد السادس ۲۱۵.

ه- احمد مصطفی المراغی، **تفسیر المراغی**، دارالفکر، مصر ج ۱۰ ص ۹۶، تبیین
 حدیث در تفسیر مراغی، چنین است:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ كَانَ الْإِيمَانُ بِالثُّرَيَّا لَتَنَاوَلَهُ رِجَالٌ مِنْ هَؤُلَاءِ»

۳- حافظ ابو نعیم، **کتاب ذکر اخبار اصفهان**، لیدن، مطبعة بریل ۱۹۳۴م، ج ۱، ص
 ۲.

۴- برای آگاهی بیشتر در این زمینه رجوع شود به:

تفسیر قرطبی، **تفسیر مجمع البیان**، **تفسیر روح البیان** اسماعیل حقی و **تفسیر
 کبیر** امام فخر رازی و **تفسیر مراغی**، ذیل آیه مزبور. و نیز رجوع شود به: **تفسیر نمونه
 ذیل آیه مورد بحث** - ج ۴۹۸/۲۲.

۵- **اخبار اصفهان ۵/۱**

۶- همان کتاب و همان صفحه

۷- مأخذ سابق ۱/ صص ۱۸-۱۴

۸- مأخذ سابق ۱۹/۱ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۹- مأخذ سابق ۱/ ۳۰

۱۰- مأخذ سابق ۱/ صص ۳۱-۳۴ **رساله جامع علوم انسانی**

۱۱- مأخذ سابق ۱/ ۳۴

۱۲- مأخذ سابق ۱/ ۳۵

۱۳- مأخذ سابق ۱/ ۳۶

۱۴- همان مأخذ و همان صفحه

۱۵- مأخذ سابق ۱/ ۳۸

۱۶- مأخذ سابق ۱/ ۳۹

۱۷- مأخذ سابق ۱/ ۴۳

- ۱۸- مأخذ سابق ۴۹/۱
۱۹- مأخذ سابق ۲/صص ۶۰-۷۵
۲۰- مأخذ سابق ۷۶/۱
۲۱- مأخذ سابق ۷۷/۱
۲۲- مأخذ سابق ۱/صص ۷۷-۱۶۹



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی